

فصلنامه هیرید معلمان می‌نویسند

خروج ۸
معلمانه





عُقُولُ الْفُضَلَاءِ، فِي أَطْرَافِ أَقْلَامِهَا

خردهای دانشمندان ، در نوک قلم‌های ایشان است.

امام علی علیه‌السلام (غررالحکم: ۶۳۳۹)

سَمَاءُ الْعَالَمِينَ

هیربُود

معلمان می‌نویسند



فصلنامه دانشجویی هیربُود
برای دانشجویان، معلمان، مدیران و کارشناسان
سال اول - مرداد شماره ۳ - مرداد ۱۴۰۱ - شماره پیاوردی ۳
بسیج دانشجویی دانشگاه فرهنگیان

فهرست

- ۷ سخن سردبیر
- ۸ خروج معلمان **محمد رضا میرسرائی**
- ۱۲ خط مقدم **امیر نجار سلطانی**
- ۱۴ دانشجو، طلبه، معلم **محمد جواد رحمن پور**
- ۱۸ معلم به معنای معلم **امیر رضا ساجدی**
- ۲۰ راهنمای عملی دایه مکفی شدن **هانیه فدایی**
- ۲۴ نوجوانی را نجات دهید **دانیال ظهیری، دانیال خدابخش**
- ۲۶ یادگیری با طعم سلامت **امین صادقلو**
- ۳۰ خودساز دگرساز **مجتبی خوشرفتار**
- ۳۲ فبک؛ نه برای همه **مهدی فدایی**
- ۳۴ جامعه را بی ارزش کن **امیر رضا میرزاجانی**
- ۳۶ تحول؛ چیست و چرا؟ **محمد مهدی محمدزاده**
- ۴۰ واجب فراموش شده **امیر حسین حسینی**

مدیرمسئول: علی عزیززاده

سردبیر: مهدی فدایی

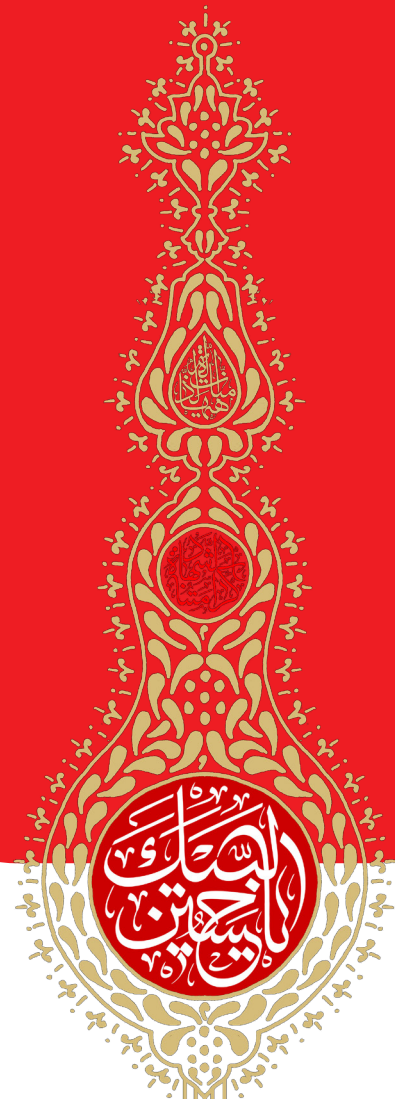
ویراستاری: مجتبی اصغری، فائزه مریدزاده

صفحه آرایی: مهدی فدایی

عکاس جلد: محمد گلچین

رایانامه: Hirbodpub@gmail.com

فضای مجازی: @Hirbodpub



صدای محل من ناصر

حسین علیه السلام پین

منور مسم
از پیچ تاریخ
به گوش
می رسد

ایام سوگواری سالار شهیدان
حضرت امام حسین علیه السلام تسلیت باد.

هیربند



سخن

رد پیر

قبل از هر چیز خدا را شاکریم که بار دیگر توانستیم بستری هر چند کوچک برای تعامل و هم‌افزایی دغدغه‌مندان حوزه تعلیم و تربیت باشیم و شماره سوم هیربد را تقدیم نگاهتان کنیم. اکنون که حدود نه ماه از آغاز به کار هیربد می‌گذرد دلگرم‌تریم به ادامه مسیر و امید آن داریم که جمع اندکی که در اولین روز شکل‌گیری هیربد گرد هم جمع شده بود، رفته‌رفته به اجتماعی از قشر فرهیخته، دغدغه‌مند و اهل تعامل تبدیل شود تا شاید بتوانیم گرهی از گره‌های تربیت کشور باز کنیم و در این راه قطعاً به حمایت‌های شما نیازمندیم.

تصمیم گرفتیم به احترام عزاداری‌های ماه محرم، شماره سوم را چند روزی دیرتر به دستتان برسانیم اما این موضوع باعث نشد که این شماره سیاه‌پوش عزای محرم نکنیم.

هیربد سوم را برکت داده‌ایم به نام حضرت اباعبدالله علیه‌السلام و در اولین یادداشت نگاهی معلمان به ایستادگی تاریخی ایشان داشتیم. در ادامه همین ایستادگی را بهانه کردیم تا بگوییم چرا معلمان در خط مقدم مبارزه با باطل هستند!

در راه رسیدن به بقیه موضوعات نگاهی به معلمان پرده‌نقره‌ای انداختیم و از دعوای همیشگی مان در تعلیم و تربیت، یعنی تحول، نوشتیم. همچنین از لزوم تربیت نفس معلمان گفتیم، نگاهی به عدالت تربیتی انداختیم و کمی درباره نوجوانی غصه خوردیم.

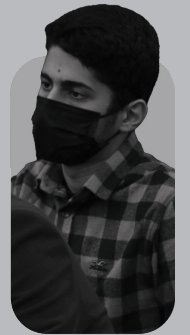
امیدواریم که این شماره مطبوع طبع‌تان واقع شود.

هیربد سوم را بخوانید و بخوانانید.



خروج معلمانه

جامعه‌شناسی تربیتی عصر
امام حسین علیه‌السلام در اندیشه شهید صدر



محمد رضا میرسرائی
کارشناسی راهنمایی و مشاوره

آیت‌الله شهید سید محمد باقر صدر از متفکرین برجسته اسلامی، در بخش‌هایی از کتاب امامان اهل بیت (ع) خود، به احوال تربیتی و سیر تحول جامعه مسلمین عصر امام حسین علیه‌السلام می‌پردازد.

از منظر وی، ابتلای مردم آن زمان به بیماری ناگوار «مرگ اراده‌ها»، پدیده مخرب اجتماعی بود که تأثیر بسیاری در به وقوع پیوستن حادثه کربلا داشت.

نتیجه این بیماری این‌طور بود که غالب مردم در رساندن حرف خود ناتوان و رهسپار مسیر گمراهی باشند.

آنها مبتلا به ترسی شده بودند که طبق فرمایش امیرالمؤمنین علیه‌السلام، برادر مرگ است. ترسی توصیف‌ناپذیر، آن‌چنان که می‌فهمیدند به حق عمل نمی‌شود اما تکانی نمی‌خوردند؛ درد می‌کشیدند اما حرکتی آغاز نمی‌کردند.

به تعبیر شهید صدر این امت اجلش رسیده بود؛ گرچه بدن‌هایشان متحرک بود.

در صفحات کتاب تاریخ هم تشریح احوال مردم آن زمان کوفه در خطاب همّام بن غالب، از شاعران اموی، به امام حسین علیه‌السلام با تعبیر «قلوب الناس معك و سیوفهم مع بنی امیه» مشاهده می‌شود.



«مرگ اراده‌ها»

بیماری ناگوار مردم عصر امام حسین علیه السلام بود



آیت‌الله شهید صدر در ادامه سخنان خود اشاره می‌کنند که برای این امت مرده هرچیز جز زندگی محدود دنیایی آنها بی‌ارزش شده بود و نهایت دغدغه هر یک از آنان، گرفتن مقرری ماهانه از حاکمیت و گذران زندگی بود. در واقع آن امتی که پروردگار برای سربلندی و قبول رسالتی تاریخی آماده ساخته بود، با انحراف از آرمان‌های علوی خود و خو گرفتن به ارزش‌های اموی در ورطه سقوط افتاده بود.

از منظر شهید صدر، حاکمان این جامعه هم طاغوت‌هایی بودند که پشت اسم دین بر مردم حکومت کرده و امت رسول‌الله را از صراط مستقیم به بیراهه راهی می‌کردند. شهید صدر معتقد بودند که باید از این مردم، فردی به احیای اراده‌ها و انتقام ستم‌دیدگان پردازد که بیش از همه از ستم به دیگران دور باشد و آن فرد کسی جز امام حسین علیه‌السلام نمی‌توانست باشد.

حسین بن علی علیه‌السلام والاترین مقام را در بین مردم داشت. با وجود اینکه همه دنیا برایش فراهم بود و نیازی به مقام و مال و تکریم نداشت، با مشاهده احوال جامعه ناگزیر شد تا با تمام اعتبار و هستی خود وارد کارزار شود تا وجدان شکست خورده انسان مسلمانی که اراده‌اش نابود شده را تکان بدهد.

در آن دوره که هر فرد به هیچ چیز جز در امان بودن نمی‌اندیشید، کشته شدن آن‌چنان امر ترسناکی بود که حتی اندیشیدن درباره آن ممکن نبود؛ اما امام با وجود تمام شواهد عینی بر کشته شدن در این مسیر قدم برداشتند. در واقع حضرت دنیا را در یک سو و دین را در سویی دیگر یافتند و در کنار دین ایستادند و جنگیدند تا آنکه به

شهادت رسیدند.

سیدالشهدا علیه‌السلام تکلیف خود را در خروج دیدند.

خروجی که به تعبیر شهید صدر صورتی کامل از پیکره یافتن نبرد حق و باطل است و نقش‌های آن نبرد را همه طبقات بشر با سن‌ها و جنس‌های گوناگون ایفا می‌کنند؛ سربازانی اعم از زن و کودک شیرخوار، پیرمرد سالخورده و توبه‌کار و گنهکار، همه در آن هستند.

در این میدان یک طرف معصومی است که خطا نمی‌کند و از طرفی دیگر مجرمی که از پست‌ترین و فجیع‌ترین کارها ابایی ندارد. هم والایی و بلندمرتگی در آن هست و هم پستی و فرومایگی.

در حقیقت می‌توان گفت بی‌ارادگی مرضی بود که امام حسین علیه‌السلام با رفتار رهبرانه خود آن را درمان کرد. رفتاری که آخرین بخش از آن را در روز باشکوه «عاشورا» به نمایش گذاشت.

از نگاه سید محمد باقر صدر، حالا که مقدر شده بود فداکاری، درمان این بیماری باشد، پس باید که این فداکاری هم‌پای عمق بیماری در جسم امت، عمیق باشد و هم‌پای گستردگی‌اش در هستی امت، گسترده باشد.

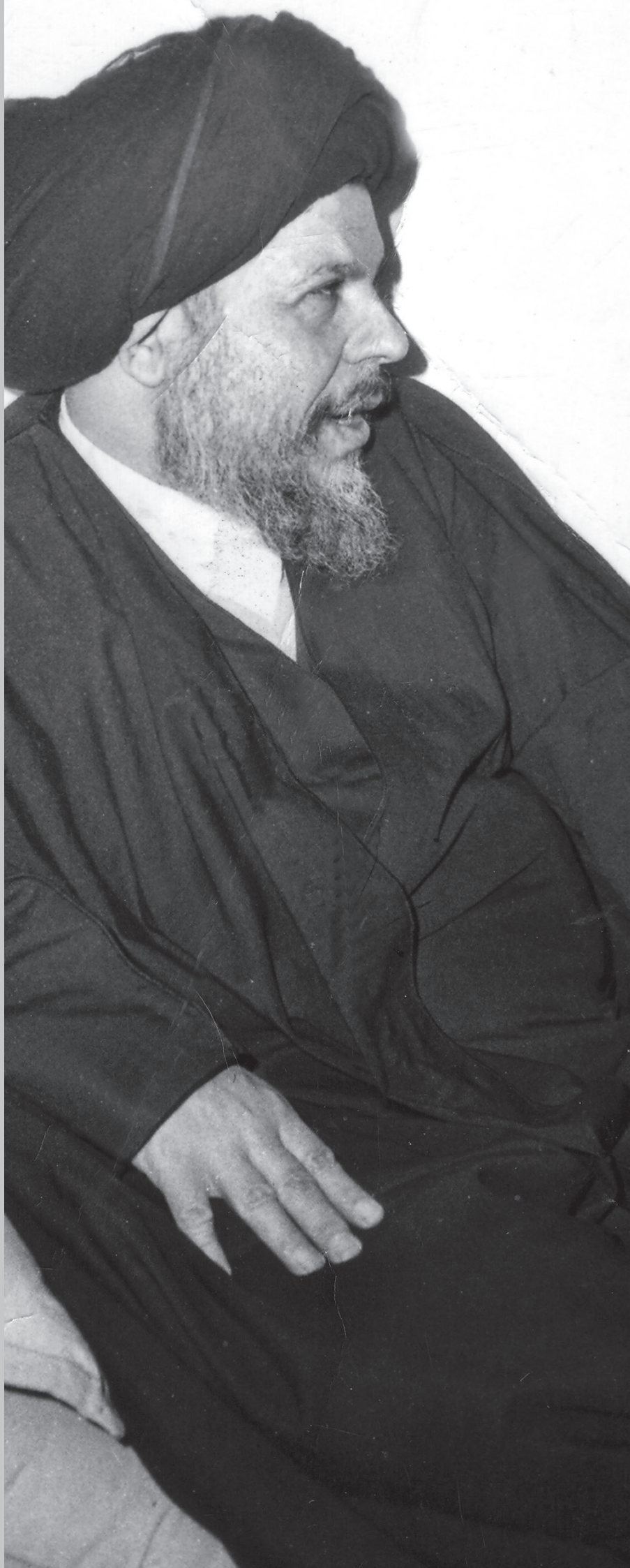
نهایت این فداکاری برای مقابله با بیماری اجتماعی مرگ اراده‌ها، شهادت امام و اهل بیت و یاران آن حضرت به عنوان پاک‌ترین مردمان آن عصر به فجیع‌ترین شکل بود که این فداکاری در تاریخ جاودانه شد.

در پایان سخن، شهید صدر تذکری می‌دهند که کوفیان در حالی که حسین علیه‌السلام را می‌کشتند، گریه هم می‌کردند. این خطر بزرگی است که نکند ما هم به آن بدبختی دچار شویم. این که

حسین علیه‌السلام را بکشیم در حالی که می‌گرییم. باید مطمئن شویم که دست کم، از قاتلان گریان حسین علیه‌السلام نباشیم. چون تنها گریستن به این معنا نیست که ما از قاتلان حسین علیه‌السلام نیستیم. گریه و عاطفه به تنهایی ضامن نیست تا ثابت کند این «دارنده عاطفه» در موقعیتی قرار ندارد که امام حسین علیه‌السلام یا اهداف امام حسین علیه‌السلام را بکشد. باید از خود حساب بکشیم...

عليه السلام

حسین بن
علی خـروج
کرد تا وجدان
شکست خورده
مسلمانی که
اراده اش نابود شده
را تکان دهد.





خط

مقدم

تربیت خط مقدم مبارزه با باطل در طول تاریخ

امیر نجار سلطانی

کارشناسی حقوق



هیربند

از پایه‌های مهم و اساسی آن، همراهی ساختارهای متفاوت نهاد آموزش و پرورش است. با بررسی ساختارها درمی‌یابیم که این ساختارهای معیوب توان اجرایی کردن این مأموریت را ندارند و مهم‌ترین گام برای رسیدن به هدف نهایی، اصلاح ساختارهای معیوب و عقب‌مانده از این مأموریت بزرگ است. ساختاری که علاوه بر تبدیل دستگاه آموزشی کشور به یک نهاد انسان‌ساز باید در کنار کمک به خودسازی معلمین، به فکر آرامش روانی و تأمین معیشت آن‌ها نیز باشد. محقق شدن این امر مهم صرفاً با عمل‌های نمایشی اتفاق نمی‌افتد. این تحول بزرگ باید در همه اجزای نظام تعلیم و تربیت اتفاق بیفتد و این امر در قدم اول جز با توجه به شأن معلمین در جامعه و درون دستگاه اجرایی و ساختار آموزش و پرورش اتفاق نمی‌افتد.



نامید ساخت، غلبه جبهه باطل بر سیستم تربیتی و تشکیلات نظام آموزشی بود؛ به صورتی که هیچ فرزندی در آن قوم به دنیا نمی‌آمد که تحت تأثیر این سیستم تربیتی نباشد.

در عصر کنونی درمی‌یابیم که امروزه معلمین به عنوان پایه‌ریزان تمدن نوین و سازندگان هویت و فرهنگ یک امت و وظایف عظیمی در این مسیر بر دوش دارند. با مرور تاریخ می‌بینیم که یکی از مهم‌ترین وظایف معلمین به عنوان دارندگان اصلی‌ترین نقش در نظام تربیتی، درک نگاه‌های مختلف و فهم سیستم نظام‌سازی جبهه باطل جهت برنامه‌ریزی برای نظام‌سازی تربیتی جبهه حق است.

این فرصت طلایی همزمان با پیروزی انقلاب اسلامی و تعریف تشیع از مفهوم مدیریت جهانی و تبدیل شدن به الگویی برای سایر مردم دنیا و معرفی اسلام و نگاه مهدویت به عنوان نگاهی که قادر به مدیریت و ایجاد تمدن نوین اسلامی است، در اختیار همه متصلین و عاملین نظام تربیتی حق قرار گرفت و محقق شدن این امر در قدم اول جز با تربیت و خودسازی معلمین در همه ابعاد امکان‌پذیر نیست. در کنار خودسازی معلمین، محقق شدن این امر مقدس نیازمند پیش‌زمینه‌های متعدد دیگری نیز هست که یکی

از آغازین روزهای تاریخ و قبل از آن، حیات بشر جز انعکاس درگیری بی‌امان دو جبهه حق و باطل نبوده است. رویارویی طرفداران این دو از سپیده دم آغاز حیات بشر تا کنون به طور مداوم و در میدان‌های گوناگون حیات جریان داشته و در سرتاسر تاریخ به صورت‌های گوناگون به منصفه ظهور رسیده است. یکی از مهم‌ترین عوامل پیروزی هر کدام از این جبهه‌ها در هر یک از اتفاقات تاریخ بی‌شک ساز و کار تربیتی و ایجاد تشکیلات تربیتی انسان‌ساز بوده است و این تربیت در هر بخشی از تاریخ به صورتی نمایان شده است و در عصرهای گوناگون زندگی بشر و رسالت پیامبران سنت الهی بر این بوده است که تا زمانی که امکان هدایت و تربیت قومی فراهم باشد به پیامبرانش دستور صبر و استقامت می‌دهد. اما در بخش‌هایی از این مبارزه تاریخی صحنه‌هایی می‌بینیم که جبهه باطل با غلبه بر ساختارهای تربیتی و ایجاد ساز و کار تربیتی مخصوص خود اجازه هدایت و روشنگری حجت خداوند را نمی‌دهد. با توجه به آیه «وَلَا يَلْدُوا إِلَّا فَاَجْرًا كَفَّارًا» و بررسی اتفاقات وقوع یافته در عصر حضرت نوح درمی‌یابیم که آنچه نوح پیامبر را پس از قریب به ۹۰۰ سال روشنگری از قوم خویش



دانشجو طلبه معلم

فرصت‌ها و چالش‌های طرح امین

محمد جواد رحمن پور

کارشناسی راهنمایی و مشاوره



کند و از هرج و مرج‌های احتمالی جلوگیری کند تا منظم‌تر برگزار شوند.

۶- کمتر شدن فشار وارده بر دانشگاه فرهنگیان: در کنار جذب معلمان حق‌التدریس و آزمون استخدامی، حدود نصف ظرفیت جذب شده از دانشگاه فرهنگیان است و این جذب متناسب با ظرفیت دانشگاه نیست و همواره از مقدار ظرفیت بیشتر است و چالش‌هایی همچون عدم وجود فضای کافی و مناسب، کمبود استاد و امکانات سخت‌افزاری پیش‌رو است و موجب آزرده‌گی خاطر دانشجو معلمان و کارکنان آن می‌شود. در این طرح با استفاده از ظرفیت حوزه علمیه از فشار وارده بر این دانشگاه کاسته خواهد شد.

کاری از دیگر نیروها برداشته شود و امر آموزش تسهیل گردد؛ همچنین تسلط طلاب بر علوم دینی و مطالعات آنها موجب می‌شود کتب درسی معارفی و سبک زندگی از نگاهی بهتر و تخصصی‌تر آموزش داده شوند.

۳- بهبود امر تربیت در مدارس: معلمان در کلاس علاوه بر آموزش با روش‌های مختلف سعی بر تربیت دانش‌آموزان و رشد اخلاقی آنها دارند اما همه زمان به فعالیت تربیتی اختصاص ندارد و عمده بخش تربیت و فعالیت‌های فوق برنامه بر عهده‌ی معاونین پرورشی و یا مشاوران است؛ اگرچه همه مدارس دارای مشاور یا معلم پرورشی نیستند و از این جهت نیز کمبود دارند، حضور طلاب می‌تواند به این امر کمک کند تا تعداد افرادی که غالباً فعالیت تربیتی، پرورشی و فوق برنامه انجام می‌دهند بیشتر شود و مکمل یکدیگر باشند.

۴- تربیت دینی دانش‌آموزان: متأسفانه در میان دروس تنها درس دین و زندگی، مفاهیم اسلامی و احکام را منتقل می‌کند و دانش‌آموزان جز دیر پرورشی و معلم دین و زندگی راهی برای آشنا شدن با مفاهیم دینی و اسلامی را ندارند.

حضور طلاب و روحانیون می‌تواند تربیت دینی و تفهیم مفاهیم اسلامی را تسهیل بخشد و زمینه‌ساز آشنا شدن دانش‌آموزان با این مفاهیم باشد.

۵- احیای برنامه‌ها و مراسم دینی و نماز در مدرسه: با توجه به نبود یک متولی مشخص جهت برگزاری، این برنامه‌ها معمولاً به درستی و منظم برگزار نمی‌شوند و یا اصلاً برگزار نمی‌شوند. حضور یک شخص و متولی معین می‌تواند به برگزاری هرچه بهتر این برنامه‌ها کمک

با توجه به تصمیم مسئولان آموزش و پرورش بر حضور طلاب و برگزاری طرح امین، به بررسی این تصمیم و چالش‌ها و مزایای آن می‌پردازیم.

قبل از همه باید به چستی این طرح پی برد؛

این طرح در جهت تسهیل امر تعلیم و تربیت و آموزش علوم و معارف دینی و غالباً در شکل معلم پرورشی و یا روحانی مدرسه توسط طلاب و روحانیون واجد شرایط صورت می‌گیرد.

طلابی که در این طرح مشغول خدمت می‌شوند، حداقل باید سطح یک حوزه علمیه یا مدرک دانشگاهی داشته باشند و حداقل ۱۲ ساعت در هفته مشغول فعالیت آموزشی و تربیتی شوند. سپس این افراد واجد شرایط طی فرایند مصاحبه از قم و با ابلاغ رسمی در مدارس مشغول به کار می‌شوند.

این طرح اگر به درستی و با کیفیت مورد نظر انجام شود شامل مزایایی است.

۱- جبران کمبود نیرو: با حضور طلاب در مدارس می‌توان تا حدی کمبود نیرو در مدارس را جبران کرد و از ورود افراد غیرمتخصص و شناور که هر درسی را تدریس می‌کنند و اصولاً کیفیت مناسبی نیز ندارند و مفاهیم آموزشی آن درس را به درستی منتقل نمی‌کنند جلوگیری کرد؛ همچنین با توجه به گفته‌ی برخی اساتید دانشگاه فرهنگیان، کیفیت و سطح علمی طلاب از معلمان حق‌التدریس و نهضت سوادآموزی بهتر است.

۲- بهبود کیفیت آموزشی: با توجه به کمبود معلم و نیروی انسانی در آموزش و پرورش حضور طلاب حوزه علمیه باعث می‌شود فشار



این طرح گرچه شامل مزایایی است اما دچار چالش‌هایی نیز می‌باشد

۱- ورود افراد غیرمتخصص و فاقد صلاحیت: چالشی که پیش روی ماست این است که تنها متولی مصاحبه فقط در قم است و در اماکن دیگری مصاحبه صورت نمی‌گیرد. این مورد می‌تواند باعث شود که افراد به درستی انتخاب نشوند. همچنین اعلام نشده که آیا آزمون معینی جهت جذب شکل می‌گیرد یا خیر و همین امر موجب ایجاد شبهه شده است.

۲- تدریس دروس غیرمرتبط: با توجه به روال معمول و تدریس دروس توسط افراد غیرمرتبط، احتمالاً این اتفاق در مورد طلاب هم پیش بیاید و تدریس دروس غیرمرتبط با رشته مورد نظر توسط طلاب انجام شود.

۳- اختلاف نظر و عدم هماهنگی: ممکن است حضور طلاب و فعالیت آنها محل فعالیت مدرسه و

کارکنان باشد و به عبارتی موجب ظهور قطب جدیدی شود که سبک تربیتی آن با دیگر اعضا چون مشاور و معلم پرورشی تداخل داشته باشد و همین امر موجب ایجاد حاشیه در مدرسه و به تبع آن در فضای آموزش و پرورش شود.

۴- سوء برداشت سیاسی: مسئله مهم پیش آمده در کشور و برگزاری طرح‌ها همین عدم تبیین درست توسط رسانه و مسئولین و سوء برداشت عمدی و غیرعمدی پیش آمده است و با توجه به این امر برخی خیال می‌کنند که تمامی بودجه آموزشی کشور قرار است صرف طرح امین بشود و یا عده‌ای که با تربیت اسلامی و دینی میانه خوبی ندارند با تحریف و توسل به احساسات عده‌ای دردمند که دغدغه اقتصادی دارند آنها را به مسیر دیگر و فعالیت‌ها و سوگیری‌های سیاسی و در آخر داشتن مخرج مشترک با دشمن سوق دهند.

۵- اکتفا به جذب تعداد محدود: احتمال دارد با جذب تعدادی طلبه،

مسئولین آموزش و پرورش به این نتیجه برسند که کمبود نیروی جذب شده جبران شده و نیازی به دیگر افراد نیست.

۶- دین زدگی: همانطور که خودتان بارها شنیده‌اید وجود برخی افراد مذهبی افراطی و خشک‌مذهب به عبارتی موجب زدگی برخی افراد از دین و مفاهیم دینی و گرایش به دیگر امور شده است. عدم گزینش و انتخاب درست برخی و ورود افراد نامتناسب و غیرمتخصص در ابلاغ دین و اجاری کردن انجام مسائل و اعمال دینی موجب شده به جای جذب و تربیت، اثر عکس داشته و موجب زدگی برخی شود.

به این منظور باید در جذب طلاب نهایت دقت را به عمل آورده و طلاب خوش‌ذوق و خلاق در این امر را جذب کرد.

تعداد موارد گفته شده همچون مزایا و چالش‌ها قطعاً بیشتر است و قابلیت بحث گسترده‌تری دارد اما در این یادداشت به ذکر مهم‌ترین نکات آن پرداخته‌ایم. باید خاطر نشان کرد اگر تصور کنیم که فقط با جذب طلاب، مشکلات تربیتی و آموزشی و بنیانی آموزش و پرورش فعلی به زودی درمان می‌شود قطعاً در اشتباه هستیم. راه حل خروج از این مسائل اصلاح بنیادی و رجوع به سند تحول و عدم اکتفا کردن به آن؛ بلکه رسیدن و تبیین چرایی تحول و معنای آن نه تنها برای تمامی ارکان آموزش و پرورش، بلکه در تمام سطوح کشور است. نظام تربیتی فعلی در کنار نقاط قوت خود بیمار است و این بیماری با راه حل‌های موقت چون طرح امین یا آزمون استخدامی به زودی درمان نمی‌شود؛ بلکه نیاز به راه حل‌های کوتاه مدت، میان مدت و بلند مدت با بینشی چندین ساله دارد و این امر به زودی محقق نخواهد شد.



نور دوربین تربیت

در «نور، دوربین، تربیت» به دنبال ردپای تربیت در سینما می‌گردیم.



معلم به معنای معلم

نگاهی معلمان به فیلم
سینمایی «شنا در زمستان»

امیررضا ساجدی
کارشناسی علوم تربیتی

«شنا در زمستان» فیلمی است ساخته سال ۱۳۶۸، به کارگردانی محمد کاسبی بازیگر و با بازی مجید مجیدی کارگردان به عنوان نقش اول.

این فیلم روایت بخشی از زندگی معلمی است که با انگیزه‌های مختلف به روستایی محروم با مردمی زحمتکش و عمدتاً تنگ‌دست هجرت کرده است. از روز اول تدریس، علی با چالش‌های گوناگونی رو به رو می‌شود.

همکارانش شاید از سر دلسوزی و به خاطر تفاوت طرز فکرشان با او، سطح پایین فرهنگ و شعور دانش‌آموزان این مدرسه و به عبارتی وحشی بودن آنها را به او گوشزد می‌کنند. مدیر مدرسه در مورد فعالیت‌های خارج از درسش به او هشدار می‌دهد. ناظم مستبد مدرسه دانش‌آموزی را به خاطر شیطنتش و وحشیانه کتک می‌زند. همکار او از شیطنت دانش‌آموزان خود به ستوه آمده و سودای بازنشستگی زود هنگام دارد.

اما علی به چالش‌ها چگونه واکنش نشان می‌دهد؟ درست یا غلط، مؤثر یا غیرمؤثر، هیچکدام از کنش‌ها و واکنش‌های مرتضایی نسب بوی انفعال نمی‌دهند. از نظر من علی مرتضایی نسب مصداق بارز یک معلم است.

«معلم به معنای معلم»

کسی که به محض ورود به موقعیتی تازه سعی می‌کند چالش‌ها و مشکلات را شناسایی کند. علی در کلاسش ظاهراً درس می‌دهد ولی در باطن فقط درس نمی‌دهد. او از همه جهات به فکر دانش‌آموزان خود است. او

سعی می‌کند با همه توان، خود را وقف دانش‌آموزان کند. به قول خودش در طول روز چند بار در محل گشت می‌زند تا وضعیت بچه‌ها را جویا شود.

نسبت به وضعیت خانوادگی آنها حساس است. به تغذیه آنها اهمیت می‌دهد و مخالف تنبیه بدنی است. نقطه اوج این تأثیرگذار بودن و مرجع بودن معلم را «اصغر» یکی از دانش‌آموزان کلاس، به زیبایی به رخ بیننده می‌کشد. جایی که مادر خود را مریض و در بستر بیماری می‌بیند و می‌گوید: «مامان می‌خواهی برم در خونه آقا معلم؟» مورد دیگر پی بردن معلم قصه به نکته‌ای مهم در ابتدای فیلم است. جایی که سعی دارد برای خرید خوراکی به دانش‌آموزی که کار هم می‌کند پولی بیشتر از قیمت آن دهد و با پاسخ او مواجه می‌شود؛ «یا بیشتر وردار یا بقیه پولتو بگیر. ما که گدا نیستیم.» مردم محل روایت فیلم، علی‌رغم تنگدستی با شرافت و آبرو و با عزت نفس زندگی می‌کنند و این امر کمک کردن را برای وی از پیش دشوارتر می‌کند.

اما واکنش مدیر و ناظم مدرسه به عنوان مثالی از نظام تعلیم و تربیت در مقابل بیشتر رفتن معلم از تدریس محتوای درسی در کلاس و سر به زیر بودن به سمت غایت معلمی چه خواهد بود؟

در گفتگویی مدیر به درد دل‌ها و دغدغه‌های علی گوش می‌دهد و او را تأیید می‌کند اما در نهایت اظهار ناامیدی می‌کند و او را به آرامش و بی‌جهت حرص نخوردن دعوت می‌کند؛ چون کاری از دست آنها بر نمی‌آید یا در جایی دیگر وظیفه معلم را فقط تدریس می‌دانند. ویژگی دیگر علی احترام به دانش‌آموزان است. برخلاف



نکند و بعد از مقاومت بیش از پیش وی، با ترفندهایی و احتمالاً با فروختن علی به ساواک او را حذف می‌کند. اما منشأ این همه دغدغه و تلاش و خستگی ناپذیری علی از کجا است؟ به راستی او از چه مکتبی پیروی می‌کند؟ در جای جای فیلم می‌بینیم که معلم ما در حال خواندن کتابی قطور است که روزنامه پیچی شده است. گویی علاوه بر کاراکترها، بیننده نیز تا سکانس آخر نباید بفهمد که چه کتابی او را اینقدر متأثر می‌کند که شب‌ها در رختخواب زار زار می‌گرید. سکانس پایانی فیلم پاسخ این پرسش را می‌دهد.

ناظم مدرسه که ضدقهرمان داستان است و کودکان را چونان برده و حیوان کتک می‌زند بدون اینکه دغدغه تربیت داشته باشد یا حتی هدف او اصلاح آنها باشد. علی هر دانش‌آموز را شخصی محترم می‌داند و با او سخن می‌گوید تا به اشتباهات خود پی ببرد و سعی کند آنها را تکرار نکند.

واکنش بعدی نماینده ساختار نظام تعلیم و تربیت در مقابل مقاومت علی در برابر توصیه‌ها برخوردی سخت‌تر است. جایی که ناظم با مرتضایی نسب گلاویز می‌شود و به او می‌گوید که در کار تنبیه بچه‌ها دخالت

راهنمای عملی دایه مکفی شدن

مدیریت کلاس به سبک دایه مکفی



هانیه فدایی
آموزگار مقطع ابتدایی



پرده اول

اگر تاکنون به هر دلیل با کودکان و مسئله آموزش انسان در هر مقطع سنی سر و کار داشته‌اید، مطمئناً مهم‌ترین مسئله بعد از محتوایی که بنا به ارائه آن دارید، شیوه‌های مدیریت کلاس و نحوه برخورد با افراد در موقعیت‌های مختلف است.

مسئله‌ای که حتی بر میزان یادگیری و تربیت‌پذیری مخاطب از شما اثر خواهد گذاشت.

احتمالاً بارها با دانش‌آموز هنجارشکن یا موقعیت‌های خاص در کلاس درس برخورد داشته‌اید.

این که از یک روش سازمان‌یافته برای برخورد با موقعیت‌های رفتاری متفاوت استفاده کنید، به میزان زیادی بر موفقیت شما در آن موقعیت تأثیر خواهد داشت.

سبک‌های معلمی شما در برخورد با دانش‌آموزان، الگوی رفتاری مشخصی از شما را در ذهن مخاطب شکل می‌دهد و سبب می‌شود که دانش‌آموزان رفتارهای بعدی خود را با توجه به آن الگوها طراحی کنند. برای مثال اگر شما را به عنوان معلمی بیش از حد آسان‌گیر بپذیرند، بر این که چقدر مسئولیت‌پذیر و منضبط باشند اثر خواهد داشت و یا اکثر دانش‌آموزان سعی در ساخت شوخی و تمسخر معلمان بیش از حد خشک و جدی خواهند کرد.

در این نوشتار قصد داریم الگوهای متنوع رفتاری را برای مدیریت کلاس و برخورد با دانش‌آموز با الهام از شخصیت‌های معروف سینمایی بررسی کنیم.

«تا زمانی که به من نیاز داشته باشید، حتی اگه دوستم نداشته باشید، کناران هستم»

فردا دوست نداشتنی



چطور دایه مکفی باشیم؟

مانند داروی تلخی است که باید به کودک تب-دار، حتی اگر از خوردن آن امتناع می کند، خورانده شود. این داروی تربیت کم کم نگاه کودک را به صلاح و نیازش باز می کند و آن-گاه که تب فرو نشست و تربیت حاصل شد، کودک دیگر به شما نیاز ندارد و اینک خود می-تواند بدون نیاز به دایه مکفی مسیر خود را طی کند. یادتان باشد شما قرار است با جدیت و قاطعیت ماهیگری به کودکان یاد دهید و مجبورش کنید داروی تلخ را بخورد. **آیا شما آن کسی هستید که بتوانید علی-رغم احساساتتان بچه‌ها را مجبور به خوردن داروی تلخ کنید؟**

اگر بله؛ شما یک دایه مکفی هستید .

درجه اول نیازهای کودکان را بر عواطف خود مقدم بدانید. جدی بودن و ماندن بر اصول و قوانینی که وضع شده، کلیدهای اصلی دایه مکفی در برخورد با کودکان است. هیچ چیز این قانون-ها را تغییر نمی دهد و صد البته این که این قانون-ها چیزی نیستند که از امیال شخصی او یا سخت گیری های بیجا نشأت گرفته باشند.

پشت هر قانونی که برای اجرای آن سخت-گیری می شود، باید دلیل و توجیه تربیتی وجود داشته باشد. بایدها و نبایدهایی که به سود کودک است، نه به خوشایند و دلخواه ما یا دانش-آموزان. البته همیشه سعی کنید برای کودک فعالیت-های جذابی نیز داشته باشید. یک دمبل را فرض کنید. چه می شود اگر دو سمت آن مساوی نباشد؟

رعایت مسئله تعادل و حفظ دو سو به در تمامی مسائل مهم است. حال اگر بخواهیم در این حد جدی و سختگیرانه رفتار کنیم، به مثابه این است که فقط در یک طرف دمبل وزنه ده کیلوگرمی آویزان کنیم. می توانید این وزنه را به راحتی بلند کنید؟

راه حل دایه مکفی برای سمت دیگر دمبل شگفتانه های جادویی است. او از قدرت-های جادویی اش استفاده می کند و ناگهان با حرکت عصایش چشم-های بچه-ها را به خود خیره می کند. حال این هنر شماست؛ فکر کنید چطور می-توانید در کلاستان جادو کنید!

در دیدگاه دایه مکفی، کودک موجودی است که در ابتدا صلاح و نیاز خود را نمی داند و تربیت

اگر به داشتن کلاسی منضبط با حفظ احترامات با درجه شدید علاقه دارید، به شما سبک دایه مکفی را پیشنهاد می کنیم. حال برای کلاسداری به این روش چه ملاک و معیارهایی وجود دارد؟ به طور خلاصه چگونه دایه مکفی باشیم؟

جدی، قاطع، منظم و نیازمند یک عصای قورت داده-شده! «تازمانی که به من نیاز داشته باشید، حتی اگر دوستم نداشته باشید، کنارتان هستم»

اگر فیلم را دیده باشید، حتماً این جمله کلیدی را به یاد دارید.

اولین چیزی که در این روش اهمیت دارد، نیازها و مسائلی است که برای دانش آموز مهم است. دایه مکفی به دنبال دوست داشته شدن توسط کودکان نیست؛ بلکه اولین و مهم ترین چیزی که برای او مطرح است، مسئولیتی است که در قبال کودکان دارد. این که کودکان به چه چیزی نیاز دارند و لازم است به چه چیزی برسند. او کارش را به بهترین شکل ممکن انجام می دهد؛ حتی اگر دوستش نداشته باشند. اگرچه که در پایان، دلسوزی ها و مسئولیت پذیری-های دایه سبب می شود که مورد محبت کودکان نیز واقع شود.

شاید در ابتدای ماجرا درک این-که شخصی دلسوز ماست و برای در نظر گرفتن صلاح ما فداکاری می کند و بار دوست داشته نشدن را به جان می خرد کمی سخت باشد؛ اما وقتی این مسئله توسط دانش آموز فهم شود، جور معلم به ز مهر پدر می شود.

اگر این روش را برای برخورد با مخاطب انتخاب می کنید باید در



نوجوانی را نجات دهیبد

نگرانی دربارهٔ میل به هنجارشکنی در بین
نوجوانان

دانیال خدابخش

کارشناسی راهنمایی و مشاوره



دانیال ظهیری

کارشناسی راهنمایی و مشاوره



چندی پیش بود که کلیپی در رسانه‌ها پخش شد. در این کلیپ شاهد بودیم که نوجوانان کم سن و سال در بلوار شهید چمران شیراز تجمع کرده بودند.

تعدادی از فعالان اجتماعی نظرات مختلفی در خصوص این کلیپ پخش کردند. عده‌ای از فعالان آن را جهت‌گیری شده و از پیش برنامه‌ریزی شده خطاب کردند و عده‌ای دیگر نیز عدم وجود مراکزی برای تفریح و تخلیه هیجانات نوجوانان را سبب به وجود آمدن این تجمع می‌دانستند. اما مسئله چیست؟ با توجه به جزئیات کلیپ می‌توان رد و بدل شدن الفاظ رکیک و صحنه‌هایی از مزاحمت پسران برای دختران را شاهد بود.

این کلیپ شاید در نگاه سطحی فاقد هیچ گونه اشکالی باشد؛ اما با دید تحلیلی چیزی که در این تجمع دیده می‌شود صرفاً کشف حجاب و زدودن حیا در ذهن نوجوانان و سطح جامعه نیست، بلکه به نوعی میل به هنجارشکنی و ایجاد نوعی هیجان ناشی از قانون‌شکنی نیز بسیار در رفتار این نوجوانان دیده می‌شود.

در حقیقت باید در پی این مسئله بود که چه خلایق در خانواده‌ها و مدارس وجود دارد که نوجوان را جذب اعمال هنجارشکن می‌کند. نوجوانان به دلیل ویژگی‌های روانشناختی ناشی از سن خود نباید به دلیل این چنین رفتارهایی تنبیه شوند و مورد شماتت قرار گیرند، بلکه باید آنها را هدایت کرد و با تبیین مسائل، آنها را به راه درست راهنمایی کرد.

با مشاهده اعمال و پوشش نوجوانان در این کلیپ به راحتی می‌توان تهاجم علیه آنها را مشاهده کرد. به عبارتی نوجوانان ما در این عصر

از چراهای بی‌پاسخ وارد جامعه می‌شوند، بدون اینکه التزام درونی به هنجارهای جامعه داشته باشند. آن وقت است که برای ابراز وجود و اظهار مخالفت، زمینه‌ای بهتر از کف جامعه نمی‌بینند و این یعنی تکرار پدیده بلوار چمران شیراز.

اسلامی بوده است. گاهی حتی خانواده تربیتی مناسب در پیش می‌گیرد اما نوجوان تحت تأثیر هجمه رسانه‌ای و فرهنگی قرار می‌گیرد و تربیت خانواده را پس می‌زند.

اما مدرسه چه نقشی دارد؟ باید گفت مدرسه آن نهادی است که باید با وجود همه هجمه‌های فرهنگی و همه نواقص تربیتی خانواده‌ها، نسل جدید را طوری تربیت کند که در جهت ارزش‌ها و هنجارهای جامعه رشد کنند. متأسفانه خانواده‌ها و نوجوانان در کشور ما تحت تهاجم فرهنگی قرار گرفته‌اند و بدتر از آن، این است که مدرسه هم آنطور که باید به نقش مهم خود عمل نمی‌کند. اصولاً روش تربیت اخلاقی، دینی و اجتماعی در مدارس ما روشی بسیار ناکارآمد است که نتایج آن را در بلوار چمران دیدیم و این مورد، آخرین نخواهد بود. با این فرمان، باید هرچه بیشتر شاهد اضمحلال اخلاقی و اجتماعی نسل‌های جدید باشیم.

اما راهکار بهبود شرایط چیست؟ لازم است یک بازنگری جدی در شیوه تربیت دینی، اخلاقی و اجتماعی صورت گیرد. بنظر می‌رسد شیوه‌ای مناسب است، که ارزش‌ها را به صورت عقلانی برای نوجوانان تبیین کند و فرصتی برایشان فراهم کند که بتوانند به صورت آزادانه و نقادانه، درباره پذیرش یا عدم پذیرش این ارزش‌ها گفتگو و اظهار نظر و ابراز وجود کنند. به این ترتیب خلأهای ذهنی و سؤالات بی‌پاسخ آنها حل می‌شود و زمینه عقلانی برای پذیرش و عمل به هنجارها ایجاد می‌گردد. چرا که اگر فرصت اظهار نظرات مخالف، ابراز وجود و گفتگوی عقلانی فراهم نشود، نوجوانان با انبوهی

همواره تحت تهاجم قرار دارند. تهاجم فرهنگی، تهاجم رسانه‌ای و... اما سؤالی که مطرح می‌شود این است که چرا همواره نوجوانان ما را هدف قرار داده‌اند؟ در پاسخ به این سؤال می‌توان گفت که برای تغییر فرهنگ‌ها و ارزش‌های میان مردم باید بر نوجوانان اثر گذاشت و دشمنان ایران اسلامی این موضوع را به خوبی درک کرده کرده‌اند و برای ایجاد حالت نوعی خودباختگی و سرخوردگی روحی، تمام ظرفیت‌های خود را به کار گرفته‌اند که نوجوانان را تحت تأثیر و مقهور جوامع خیالی مدرنیته کنند و آنها را در حالتی قرار دهند که نسبت به کشور، فرهنگ و ارزش‌های خود بی‌تفاوت باشند و گام در مسیر استعماری و سودجویانه آنها قرار دهند.

در حقیقت بخش عظیمی از سرمایه غرب جهت تغییر افکار و رفتار نوجوانان کشورهای مسلمان صرف می‌شود و با رنگارنگ جلوه دادن جامعه خود سعی در تسخیر قلب و روح آنها دارند.

حال باید به ریشه‌های تربیتی این پدیده نظر داشته باشیم تا بتوانیم به راهکاری مناسب جهت رفع چنین ناهنجاری‌هایی در نسل‌های آینده دست یابیم.

در جامعه ما انواع مختلفی از خانواده‌ها وجود دارند که از نظر ارزش‌های اخلاقی و اجتماعی و شیوه‌های تربیتی متفاوت‌اند. قطعاً فرزندان که میل به هنجارشکنی دارند و خلاف ارزش‌های جامعه رفتار می‌کنند، حاصل تربیتی هستند که سالیان دراز در خانواده دریافت کرده‌اند. آنچه که از والدین دیده‌اند و آنچه از هجمه رسانه‌ای غرب دریافت کرده‌اند، همگی خلاف جهت هنجارهای ایرانی -

یادگیری با طعم سلامت

نگاهی به وضعیت سلامت دانش آموزان
در دوران آموزش مجازی

امین صادقلو
کارشناسی علوم تربیتی



سلامتی و حفظ تندرستی به عنوان یکی از دو نعمت پنهان و بسیار مهم است.

این دو مورد امروزه از اصلی‌ترین مؤلفه‌ها و برنامه‌های مورد تأکید جوامع پیشرفته برای مردمان خود به حساب می‌آیند زیرا تأثیر سلامت مردم به خصوص قشر نوجوان به عنوان نیروی کار و نسل آینده یک جامعه در پیشبرد و پیشرفت آن امری مهم و انکارناپذیر است.

سلامت جسمانی و روانی اعضا و ارکان مختلف جامعه اعم از مدیران، مسئولان، سیاست‌گذاران و همچنین تصمیمات آنها در ظهور و بروز تحولات جامعه تأثیرگذار است. چه از لحاظ هزینه‌های درمانی و چه از نظر آمار نشاط اجتماعی در بین مردم.

رشد و ترقی در اقتصاد، سیاست و دیگر حیطه‌های مربوطه در اسلام نیز بر این امر مهم یعنی حفظ سلامتی و قدردانی از این نعمت استوار است؛ اما سلامت روحی و روانی دانش‌آموزان موضوعی است که شاید کمتر به آن توجه و پرداخته شود.

در این بیان قصد دارم ایده‌ها و راهکارهایی مفید و کاربردی را برای آگاه‌سازی و ارتقای سلامت روحی و جسمی دانش‌آموزان بخصوص در محیط‌های جمعی مدارس ارائه دهم.

آموزش برخط و مجازی علاوه بر این که راه حلی الزامی و هوشمندانه در شرایط سخت کرونا بود؛ اما طبیعتاً عوارض و اثرات جانبی عدیده خاص خود را هم داشت که متخصصان و کارشناسان تعلیم و تربیت تا حدود قابل توجهی آن را پیش‌بینی و ترسیم نموده بودند.

دغدغه اساتید و معلمان بر لزوم تعمیق و معنی‌دار شدن یادگیری متریبان با وجود آموزش مجازی،

کاهش و افت کیفیت تحصیل و جایگاه علمی از دیگر مضرات آن بود.

در کنار این تهدیداتی که از جانب تعلیم و تربیت مجازی متوجه قشر دانشجو و دانش آموز بود مسئله مهم و انکارناپذیری تحت عنوان تضعیف و به خطر افتادن برخی جنبه‌های سلامت نیز مطرح شد.

مانند: ضعف و کاهش عملکرد برخی اعضای بدن مثل چشم، ناراحتی‌های گردن، کمر و ستون فقرات، خطر چاقی و اضافه وزن، خطر عادت به تبلی و سستی، خطر ابتلا به افسردگی مزمن و فرار و دوری از جمع که در ادامه به آنها می‌پردازیم.

موارد ذکر شده همه از آثاری هستند که در سایه فاصله و آموزش مجازی، نسل‌های کنونی ما را در دوران شیوع کرونا و حتی سال‌های پس از آن تهدید می‌کنند که این امر ایجاب می‌کند دولت‌ها و سیاستمداران حوزه آموزش و پرورش، متخصصان و برنامه‌ریزان تربیتی در رابطه با آن توجهات و اقدامات لازم را انجام دهند.

ناگفته نماند که تحلیل و بررسی همه‌جانبه ابعاد آموزش مجازی و اثرات مثبت و منفی آن امری تخصصی است که نیاز به مطالعه و تحقیق گسترده‌تری دارد. شاید چندین سال بعد از پایان کرونا بتوان به طور دقیق به اثرات مثبت یا منفی آموزش مجازی پی برد؛ اما امری که مشخص و قطعی است، لزوم رعایت بایدها و نبایدها در این بستر و فضای آموزشی است.

این ایده در پی آن است که برنامه‌ها و راهکارهایی را برای قشر دانشجو ارائه دهد تا با بهره‌گیری از آنها در ایام طولانی قرنطینه و آموزش مجازی، عوامل تهدیدکننده سلامت دانش‌آموز را معرفی و

تشریح نماید و همچنین راهکارهای پیشگیری این مضرات و آسیب‌های جسمانی و روحی را معرفی کند.

لذا با طولانی‌تر شدن ایام اپیدمی کرونا، حدود ۲ سال آموزش مجازی از پشت گوشی‌های همراه و سیستم عامل‌های هوشمند سپری شد.

کاهش روحیه و انگیزه به تحقیق و یادگیری، افت چشمگیر تراز علمی یا نمرات دانشجویان و کسالت و دلزدگی از درس، همه موجب بروز مشکلات متعددی شده‌اند.

بنابراین در اینجا است که باید با یک تدبیر همه‌جانبه برای گذران دوران خموشی کرونا پا به میدان گذاشت.

این تدابیر و سیاست‌های مدون را می‌توان در قالب برنامه‌ای کامل به نام (سلامت جامع دانش آموز در ایام کرونا) نام‌گذاری کرد که اگر این طرح و برنامه پیشنهادی به نتیجه برسد و مثمر ثمر واقع گردد می‌توان نتایج مثبت و مطلوب آن را در کوتاه مدت مشاهده کرد.

یک سؤال این است که حفظ و ارتقای سلامت دانش‌آموزان در ایام کرونا تا چه حد بر عهده مدارس، اعم از اداره کل آ.پ، سازمان بهداشت و درمان و... استان‌ها می‌باشد؟

حفظ و ارتقای سلامتی دانش‌آموز در ایام قرنطینه کرونا و پیشگیری از بیماری‌هایی مانند سواس فکری، نظافتی، استرس، اضطراب مزمن و دیگر مشکلات باید در اولویت‌های کاری گروه‌ها و کانون‌های سلامت دانش‌آموزی، زیر نظر مسئولین مربوطه مدارس قرار گیرد. لذا این تشکلهای باید لیست حقایق غذایی و میزان فعالیت‌های بدنی روزانه را که در حفظ تناسب اندام ضروری است، در کانال‌ها و گروه‌های مربوطه بارگذاری کنند. همچنین



برنامه‌های متنوعی مانند مسابقات فرهنگی و هنری تحت عنوان مسابقات شعرسرایی، داستان‌نویسی، خوشنویسی، نقاشی و... را به صورت مجازی برگزار کنند.

می‌توان نشست‌ها و کارگاه‌های توجیهی مجازی برای اولیا را با هدف ارتقای بینش و مقاومت‌سازی در مقابل مشکلاتی چون اضطراب ناشی از ابتلا به کرونا، اعتیاد به شبکه‌های مجازی، افسردگی مزمن و... را به صورت استانی یا در سطح مدارس با بهره‌گیری از چهره‌های مطرح و صاحب نظر در بستر سامانه شاد، ادوب، اسکای روم و... به صورت رایگان برگزار کرد.

بیان شد که در ایام کرونا و تدریس مجازی، علاوه بر فرصت‌هایی مثل کاهش هزینه‌های آموزشی، تهدیداتی عدیده مثل آرتروز کمر، گردن، ضعف و افزایش شماره چشم، چاقی و اضافه وزن، افسردگی و... را ناخواسته برای دانش‌آموزان به دنبال داشت که راه چاره در برنامه‌ریزی دقیق و هدفمند است. انجمن‌ها و کانون‌های سلامت اگرچه در این ایام به صورت مجازی فعالیت می‌کنند ولی باید به صورتی فراگیر مانند نقش شبکه‌های مجازی در زندگی دانش‌آموز تأثیرگذار باشند.

می‌توان از بستر لایو برای ارتباط و گفتگوی تعاملی بین اولیا دانش‌آموزان و مسئولان مدرسه استفاده کرد. طرح ایده‌هایی برای بهبود و ارتقای آموزش مجازی، طرح نظرات برای به سلامت گذراندن ایام کرونایی، ابتکارات دانش‌آموز در این ایام و پساکرونا، درد دل‌های این ایام و... در همه این موارد می‌توان از برقراری ارتباطات صحیح انسانی بهره برد؛ زیرا ارتباطات صحیح انسانی مهم‌ترین عامل موفقیت محصل در محیط

آموزشی است.

این نکته همان تجربه گرانبهایی است که خانم پی‌ارسا (معلمی که والدین و پدربزرگ و مادر بزرگ او معلم بودند و خود نیز چهل سال تجربه تدریس داشت) در همایش سخنرانی‌های تد می‌گوید: «سلسله مباحث سلامت دانش‌آموز به عنوان ارکان اصلی ترقی در آینده و موتور محرک پیشرفت جامعه از امور بسیار مهم و قابل تأمل است که نیازمند هماهنگی و همکاری پیوسته و دقیق بین مدارس و ارگان‌های مرتبط با آن در کشور است.»

دانش‌آموز خلاق و پویا به معنای داشتن سلامت روان و جسم، معنویت و شادابی در خود فرد و همچنین سلامت مدرسه، نشاط خانواده و تحرک و پویایی جامعه است. رسیدن به چنین چیزی در بستر آموزش مجازی میسر و ممکن است به شرط این که به همه جوانب آن عمل شود؛ یعنی تنها پرداختن به یک بعد پرهیز از اعتیاد به فضای مجازی و رسیدن به سلامت روان نیست. در کل تعریف مد نظر ما از جامعه سالم همان تعریف سازمان بهداشت از سلامت کودک و نوجوان است.

این مبحث شاید مانند طولانی‌ترین تحقیق دنیا (عوامل خوشبختی) که در دانشگاه هاروارد انجام شد و هنوز هم ادامه دارد، تحقیق و پژوهشی وسیع و طولانی را می‌طلبد؛ زیرا ابعاد سلامت گسترده است و نیازها و عوامل محیطی انسان در هر زمان نیز متفاوت است. شاید تهدیداتی که الان این جمعیت جوان را تهدید می‌کند ۱۰ سال پیش هرگز مطرح نبوده و دیگر موارد مشابه بسی جای بحث دارد؛ اما در کل سلامت جسم و روان مبحث پراهمیتی است و ایده‌ها و برنامه‌های مختلفی وجود دارد که می‌توان با عمل به آنها دانش‌آموز

را از حالت مصرف‌کننده به تولیدکننده در آورد. چه تولیدکننده محتوای مناسب، چه تولیدکننده ایده یا اشیا.

اما مسئله این است که مهم‌ترین اولویت این برنامه یعنی حفظ و ارتقای سلامت جسمی-روانی دانش‌آموز به درستی صورت گیرد تا تبدیل به حفظ و ارتقای سلامت جسمانی و روانی جامعه شود؛ زیرا مهم‌ترین ظرفیت امیدبخش کشور ما این نیروهای جوان مستعد و با اراده هستند که در صورت سلامت و بالندگی می‌توانند کشور را در آینده به شکوفایی و کمال مطلوب برسانند.



خودساز دگرساز

تربیت نفس، لازمه تربیت
دانش آموزان است.

مجتبی خوشرفتر
کارشناسی علوم تربیتی

وظیفه یک پدر، یک مادر و هر کسی که در وادی تربیت قدم می‌گذارد، این است که برای این امر ابتدا خودسازی کند. اگر هر کدام از ما بخواهیم که اولین تغییر را از خودمان شروع کنیم، بی‌شک این عادت به فرزندانمان هم سرایت می‌کند.

جمله معروفی هست که می‌گوید: «آنچه که می‌خواهی کودکانت باشد، باش؛ تا از تو بیاموزد.» وظیفه مربی، ابتدا تربیت نفس است. کلید تأثیرگذاری ما بر فرزندانمان، این است: کلام و عملی که به آن اعتقاد قلبی داشته باشیم، پرنفوذترین کلام‌ها و اعمال است. این قاعده، چه بر اساس ارزش‌های دینی ما و چه غیر آن، کلید رخنه کردن در احوالات یک انسان است. برای مثال: برای نمازخوان کردن نوجوان، صحبت از فضائل و فواید آن تنها بخش کوچکی از نماز را در نوجوان دیکته می‌کند. بخش اعظم تأثیرگذاری درست و تسلط والدین بر نوجوان، انجام همان کار در حضور اوست. مربی، آینه متری است. مربی باید خودش را جلا دهد و آن زمان است که نهایت تأثیرگذاری بر کودک انجام می‌شود.

نظم، محبت، احترام، خوش خلقی، درک متقابل، صداقت و... خودسازی از همین‌ها است. مخصوصاً نظم؛ چه در ظاهر و چه در امور و برنامه‌های

روزمیره.

نوجوان امروز نظم را از چه کسی می‌آموزد؟ به تبع آن، صداقت و محبت را از چه کسی می‌آموزد؟ درک متقابل را از چه کسی می‌آموزد؟ چگونه می‌آموزد؟ این نوجوان اگر هیچکدام از اینها را یاد نگیرد و الگویی عملی نداشته باشد، چگونه می‌خواهد یک دوست وفادار، یک دانش‌آموز کوشا، یک شهروند مفید، یک انسان قانع و

یک بنده صالح باشد؟ اینجاست که خودپرترینی ما اثر سوء خود را می‌گذارد. نمی‌دانیم که چطور باید خلق‌و‌خو و اندیشه‌های نوجوانی که استقلال و یکه‌تازی را می‌خواهد، جهت دهیم.

انتقادناپذیری برخی پدرها و مادرها، کار را سخت می‌کند. پدری که سعی می‌کند فرزند خود را از دروغ و دورویی دور کند اما خود به این دوری مقید نیست، نباید انتظار داشته باشد که فرزندش با او صادق باشد. وقتی فرزند مثل پدر دروغ می‌گوید، خشم و عصبانیت خانواده بر او چیره می‌شود.

این چیرگی، از دو جهت نوجوان را سرکوب می‌کند:

۱. آینده‌ی او پدری است که صداقت برایش شعار است و عملاً تأثیر عکس بر فرزند خود می‌گذارد.
۲. از نگاه والدین، چون پدر بزرگتر است، پس همه کارهای او درست است و فرزند باید خودش تشخیص دهد که کدام کار پدر درست است و کدام غلط؛ این یعنی تربیت تئوریکال و طوطی‌وار.

با چنین رفتارهایی از سمت خانواده

(منظور از

خانواده، مربی

است و هر

کس دیگری

می‌تواند باشد)، کم‌کم ارتباط نوجوان با آنها کمتر و با اطرافیان و دوستانش بیشتر می‌شود.

اقتضای سنی او می‌طلبد که هیجانانش بجای اینکه در کنار پدر و مادر تخلیه شود، در کنار دوستان و کسانی تخلیه شود که به شدت تأثیر گذارتر از خانواده هستند.

این یعنی خانواده توان حفظ و پذیرش روحیات نوجوان خود را نداشته و ضعیف عمل کرده.

وقتی ارتباط نوجوان محدود به جمع‌های کاذب و سطحی شود، بیرون کشیدن او از چنین ورطه‌ای سخت و دشوار خواهد بود.

با گذر زمان و نزدیک شدن او به سن ثبات شخصیتی، باورها و افکارش محکم می‌شوند و هرچه برای شکستن آن تلاش کنیم، بی‌فایده خواهد بود.





هر که خود را
پیش‌وای مردم
خواهد، باید که
پیش از ادب کردن
دیگران به ادب
کردن خود پردازد و
باید که ادب کردن
دیگران به کردار
باشد، نه به گفتار.
کسی که آموزگار و
ادب‌کننده خویش
است، سزاوارتر به
تعظیم است، از
آنکه آموزگار و ادب
کننده مردم است.

نهج‌البلاغه، حکمت ۷۳



فیک؛ ته پراکی همه

جستاری در باب عدالت تربیتی

مهدی فدایی

کارشناسی علوم تربیتی



چندسالی است که تبوتاب برنامه فلسفه برای کودکان در کشور داغ شده است و موجی از تأسیس مؤسسات و مدارس فکرپروری، فلسفه‌ورزی و... به راه افتاده است به طوری که هر روز به تعداد این مؤسسات افزوده می‌شود.

اساتید و پیشگامان فیک در ایران و جهان همواره بیان می‌کنند که هدف اصلی این برنامه ارتقای سطح مهارت‌های فکری در کودکان است اما سؤال اساسی اینجاست: کدام کودکان؟ همواره گفته شده که غایت اصلی این برنامه تغییر پارادایم آموزش رسمی از رویکرد حافظه‌محور به تفکرمحور است اما چیزی که امروزه شاهد آن هستیم این است که فیک در مسیر دیگری خارج از ساختار رسمی و به صورت مستقل پیگیری می‌شود و عزمی هم برای تغییر ساختار وجود ندارد.

می‌توان گفت حتی تعداد زیاد مؤسسات این حوزه هم باعث نشده تا دسترسی مناسبی برای همه جمعیت کودکان به وجود بیاید و تعداد زیادی از کودکان به کلاس‌های فیک دسترسی ندارند. از طرفی تعداد زیادی از همان کودکانی که تا حدی به این آموزش‌ها دسترسی دارند نیز قادر نیستند از آن بهره‌ای ببرند. چرا که هزینه بالای این نوع خدمات، چه در بخش آموزش کودکان و چه در بخش تربیت مربی، باعث شده که این آموزش‌ها تا حدی به کالایی لوکس و گران‌قیمت تبدیل شود که هر کسی توانایی برخورداری از آن را نداشته باشد. علی‌رغم اینکه تلاش‌هایی برای رفع این مشکل از سوی برخی مؤسسات با انجام فعالیت‌هایی نظیر در نظر گرفتن تخفیفات ویژه، بورسیه و... انجام شده اما نمی‌توان انتظار داشت با چنین فعالیت‌های جزئی و محدودی

مسائل به صورت ریشه‌ای، پایدار و همه‌گیر حل شوند.

به هر صورت باید سؤال کرد که چند درصد از کودکان به آموزش‌های این حوزه دسترسی دارند و مهم‌تر اینکه چند درصد از کودکان می‌توانند از این خدمات بهره ببرند؟

با نگاهی به کشورهایی که در این حوزه حرفی برای گفتن دارند متوجه می‌شویم برخلاف ما که عموماً فیک را به صورت مستقل و در قالب مؤسسات غیردولتی دنبال کرده‌ایم، آنها توانسته‌اند به لطف نظام غیرمتمرکز آموزش، اهداف خود را از طریق ساختار رسمی یعنی مدرسه دنبال کنند. فارغ از اینکه این نوع نگاه به آموزش آسیب‌هایی نیز به همراه دارد اما به نظر می‌رسد تا حدی توانسته مشکلاتی که به آن دچار هستیم را مرتفع کند. با ورود فیک به کلاس درس، آموزش‌های این حوزه در اختیار عموم دانش‌آموزان قرار می‌گیرد و از طرفی هزینه اضافی به خانواده‌ها تحمیل نمی‌شود. اما نکته‌ای که باید به آن توجه شود این است که نمی‌توان انتظار داشت به کمک آیین‌نامه‌ها، بخشنامه‌ها یا تغییر کتب درسی، فیک را به مدارس تحمیل کرد. چرا که عناصر اصلی اجرایی آن یعنی معلمان هنوز آگاهی و مهارت‌های لازم برای اجرا را ندارند و بسیاری از آنها حتی نام فیک به گوششان نخورده است. در چنین شرایطی بدیهی است که برای ورود فیک به مدرسه نیاز به توجیه و آگاهی‌بخشی معلمان داریم تا تحولی از پایین به بالا و نه برعکس رخ دهد. اما چه کسی متولی این آگاهی‌بخشی است؟

به نظر می‌رسد نقشی اصلی این عملیات را ساختار آموزش رسمی یعنی وزارت آموزش و پرورش

بازی می‌کند و به همین دلیل نقش محوری دانشگاه فرهنگیان و تربیت دبیر شهید رجایی، به عنوان متولیان اصلی تربیت معلم در کشور، پررنگ و پراهمیت می‌شود. اما این به آن معنا نیست که دیگر نیازی به مؤسسات غیردولتی نداریم و باید آنها را کنار بزنیم. اصولاً چنین فعالیت‌هایی از سوی ساختارهای رسمی برای به ثمر نشستن، نیاز به بازوهای مردمی دارند. مؤسسات مستقل و غیردولتی در انجام این تحول می‌توانند به عنوان بخش‌هایی مردم‌نهاد، به حاکمیت کمک و راه رسیدن به اهداف را تسهیل و تکمیل کنند.



جامعه را بی ارزش کن

نگرانی درباره فرصتی که از دست می‌رود.

امیررضا میرزاجانی
کارشناسی راهنمایی و مشاوره

شاید برایتان سؤال شود چگونه می‌توان جامعه‌ای با افرادی خودباخته ساخت؟ جامعه‌ای که در آن افراد از حیث شخصیتی از خودکارآمدی پایینی برخوردار باشند و ارزش خود را در غیر معنای حقیقی آن جستجو کنند. در ابتدا شاید ذهنتان مشغول شود که مگر به این آسانست که حیات جامعه‌ای را تغییر یا بی‌ارزش کرد؟ همراه شوید تا بدانید حیات شخصیتی و ارزشی جامعه از کجا نشأت می‌گیرد.

کودکان امروز، جامعه فردا

بهترین راه برای در هم شکستن یک جامعه، تغییر باورها و فرهنگ آن است و افرادی که عمیقاً و به راحتی به این تغییر پاسخ می‌دهند، کودکان و نوجوانانی هستند که آماده دریافت اطلاعات گوناگون و در حال ساخت هویت و شخصیت خود هستند. چه قشری بهتر از آنها! افکار امروز آنها را تغییر بده تا فردای جامعه را تغییر دهی. تأثیر شگرف تربیت بر کودکان و نوجوانان تقریباً در تمامی فرهنگ‌ها مورد توجه بوده است؛ مانند اسلام که حدیثی از امام علی (ع) به روشنی این اهمیت را بیان می‌کند: مثلاً آن کس که در کودکی به فراگیری مطالب پردازد، همانند حکاکی بر سنگ است.



دوازده سال فرصت طلایی

دوازده سال دروس خواندن دانش‌آموزان فرصت کمی برای تأثیر گذاشتن نیست. حتی می‌توان گفت زیاد است؛ اما دسترسی به این فرصت طلایی مستلزم شرایطی است. برای استفاده از آن باید به قشری دست پیدا کرد که این دوازده سال طلایی را با دانش‌آموزان همراه هستند. قشری که با تأثیر بر آنها بتوانید بر دانش‌آموزان تأثیر بگذارید و این تأثیر را در جامعه متبلور کنید و این ممکن نمی‌شود مگر با جامعه معلمین.

بد باش تا بد تربیت کنی

زمانی که الگویی در مقام تعلیم و تربیت قرار می‌گیرد، بنا بر ماهیت خود می‌تواند ماهیت یادگیرنده و الگوبردار را همراه خود کند. بگذارید شیواتر بگوییم: معلمی که مهربان است، زیبایی مهربانی و مهربان بودن را رواج می‌دهد. معلمی که عادل است، عدالت را و معلمی که خشن است، خشونت را. شاید در همه جا این تأثیر قطعی و در تمامی افراد به طور حتم اثربخشی یکسانی نداشته باشد اما تحقیقات نشان داده‌اند که با توجه میزان الگوپذیری کودکان و نوجوانان، این فرایند تأثیرگذارترین در اکثر افراد اثربخشی چشمگیری دارد و ما را متوجه اهمیت آن می‌کند.

گام آخر

حال می‌توان به پاسخ پرسشمان رسید و پاسخ به آن مستلزم جواب دادن این سؤال است: چگونه بر معلم اثرگذاری داشته باشیم؟ بگذارید ابتدا تفکر ملت را نسبت به معلم تغییر دهیم. بگذارید فکر کنند معلم‌ها چیزی به جز یک مدرس نیستند که می‌توان نبودشان را با بسته‌های آموزشی جبران کرد. سختی‌ها، تلاش‌ها، فداکاری‌ها و جایگاه معلم را از یاد مردم و خودشان بپزید. بگذارید فکر کنند قشر معلم مانند کارمندی است که فقط به فکر خود و درآمدش است. بگذارید فکر کنند معلم‌ها کاری انجام نمی‌دهند و حقوق اضافه بر حششان می‌گیرند و تابستان‌ها بیکارند. بگذارید رسانه همیشه معلم‌ها را در حال اعتراض برای افزایش حقوق و دغدغه‌های این چنینی محدود کند تا به جامعه معلم نیز این احساسات القا شود و اینجاست که معلم حس بی‌ارزش بودن می‌کند و پاسخ ما در آخر این است: معلم را بی‌ارزش کن تا دانش‌آموزی بی‌ارزش تربیت کند و دانش‌آموز بی‌ارزش امروز، جامعه بی‌ارزش فردا را می‌سازد.



تحول؛ چیست؟ و چرا؟

سیری برمدار معنا و ضرورت تحول

محمد مهدی محمدزاده

کارشناسی علوم تربیتی



وقتی به بررسی دلایل ایجاد نیازهای آموزش و پرورش و نیاز به تغییر در آن پرداخته می‌شود، عمدتاً بحث تحول آموزشی مطرح خواهد شد. یعنی این که ساختار امروزی آموزش و پرورش پاسخگوی نیازهای جدید و نیازهایی که متناسب با بستر فرهنگی کشور باشند نیست. چنین الگویی وقتی در قالب برنامه تربیتی به متریان ارائه شود، هیچگاه باعث تحقق اهداف بهینه ما نخواهد شد؛ بلکه تا به امروز همانطور که مشاهده می‌کنید، بعضاً نتیجه عکس نیز داده است. به همین دلیل ما باید مبانی و علل ایجاد تغییر و تحول را تعریف کرده و تشخیص دهیم تا لباسی هم‌اندازه و هم‌سلیقه با نیازهای موجود بر تن نظام آموزشی کنیم. مهم‌ترین مبانی تعریف شده برای تحول نظام آموزشی شامل چرایی، چیستی و چگونگی تحول است که در ادامه به بررسی هر یک خواهیم پرداخت و به یک نتیجه‌گیری کلی خواهیم رسید.

اقتصادی، سیاسی، مذهبی، علمی و... فرقی نمی‌کند در کدام بستر قرار بگیرد. ذهن‌تان در هر موقعیتی باید علل ایجاد نیاز را بررسی کند تا بتواند الگوهای کاربردی برای پاسخ به آن را نیز تعریف کرده یا بهتر درک کند. راستی، به نظر شما تمامی زمینه‌های فوق که نام بردیم، در چه چیزی مشترک هستند؟ چه بستری تمامی این زمینه‌ها را به یکدیگر مرتبط می‌کند؟ کدام نهاد است که بدون وجود آن، چرخ اقتصاد، بستر فرهنگ، تولید علم، تبعیت مذهبی، الگوهای سیاسی، همه و همه مختل و ناکارآمد می‌شوند؟

الگوی کارآمدی که تمامی بسترهای فوق را بر اساس نیازهای اجتماعی آنها شکل داده و با یکدیگر مرتبط می‌سازد، الگوی تعلیم و تربیتی است که توسط نهاد آموزشی و پرورشی عرضه می‌شود. در واقع این نهاد آموزش و پرورش است که متناسب با نیازهای جامعه به پرورش توان ذهنی و جهت‌دهی مراحل رشدی متریان خود برای سازگاری با جامعه می‌پردازد. خود نهاد آموزش و پرورش نیز بر اساس یک سری نیازها، مسائل مرتبط با خود را تعریف می‌کند. در واقع دلایل مرتبط با ایجاد این نیازها و مسائل، همان دلایلی هستند که برای انتخاب لباس مناسب این نهاد برای همسان‌سازی و هماهنگی آن با نیازهای نوین جوامع مطرح می‌شوند. به همین دلیل ما نیاز به یک سری مبانی قابل بررسی داریم تا نیازها را در قالب آنها تعریف کنیم. به بیان ساده‌تر، دلایل ایجاد نیازها را باید با ماهیت اصلی نیازها مرتبط سازیم. تنها در این صورت است که می‌توانیم به بررسی بهتر آنها و تحقق اهداف مطلوب این نهاد پردازیم.

همه ما در طول زندگی، بدون شک نیاز به تهیه پوشاک جدید را تجربه کرده‌ایم. برای تهیه لباس جدید، دلایل مختلفی می‌توان ارائه داد. ممکن است لباس پاره شده باشد، دیگر اندازه جثه ما نباشد، علاقه و دید ما نسبت به طرز لباس پوشیدن تغییر کرده باشد و یا حتی صرفاً لباسی جدید پشت و پتیرین ما را مجذوب خود کرده باشد و نخواهیم فرصت تصاحب آن را از دست بدهیم. این‌ها همه بهانه‌هایی هستند برای این که ما در ظاهر خود و بر اساس نیاز به دگرگونی از دید دیگران، نیاز به تبعیت از علایق خودمان و یا حتی نیاز به تغییر و هماهنگی با آنچه در جامعه صلاح است، تحولی ایجاد کرده باشیم؛ زیرا یکنواختی ذاتاً در زندگی انسان‌ها جایی نداشته، ندارد و نخواهد داشت! انسان‌ها ذاتاً دوستدار تغییراند و عمدتاً کارایی یک رویه خاص برای آنها پس از مدتی کمرنگ شده و از دست خواهد رفت. دقیقاً در همین شرایط است که ممکن است نیاز به خرید لباسی جدید با رنگی جدید، اندازه‌ای مناسب و متناسب با نیازها و علایق جدیدتان را حس کنید.

مقصود از تمامی حرف‌هایی که زده شد، رسیدن به این نکته است که تمامی نیازهای انسان، نشأت گرفته از یک سری دلایل مختلف هستند؛ خواه همسان‌سازی باشد، تغییر سبک زندگی باشد، تغییر علایق و... پس ما به ازای هر نیازی که در زندگی خودمان حس می‌کنیم، دلایل ایجاد آن نیاز را در قالب یک سری وابستگی‌های فردی و اجتماعی بررسی می‌کنیم تا به یک چیدمان یا نقشه ذهنی از کلیت آن «نیاز» برسیم. در همه زمینه‌ها همین‌طور است! زمینه فرهنگی،



بحث‌های بسیاری توسط روشنفکران و مؤلفان اسناد سازمان آموزش و پرورش در خصوص چرایی، چیستی و چگونگی تحول در آن به عمل آمده. به همین دلیل به بررسی نتیجه این بحث‌ها خواهیم پرداخت. بهترین دلیل برای این که چرا می‌گوییم تحول، توسط امام خامنه‌ای (مد ظله العالی) و در قالب دو دلیل عمده ارائه شده است. یکی این که نظام آموزشی امروزی کشور ما فرسوده است. یعنی متناسب با نیازهای جدید ما نیست و با توجه به بستر فرهنگی موجود در کشور، ناکارآمد است! دلیل دوم این که نظام آموزشی موجود با تربیت اخلاقی-اسلامی و آن چیزی که زیرمجموعه فرهنگ ماست، تضاد آشکاری دارد. این دو دلیل به خودی خود سبب می‌شوند تا ما نیاز به اقدام فوری برای تحول را حس کنیم. دلایل دیگری نیز ممکن است مطرح شوند ولی عمدتاً نیاز به اقدام فوری که از آن به عنوان تحول یاد می‌شود، از همین دو دلیل دریافت می‌شود.

برای بررسی بحث چیستی تحول لازم است کمی بیشتر صحبت کنیم. ببینید، ما یک مبنایی داریم و قرار است که بر اساس آن، متری خود را آموزش دهیم. مبنای منزله یک برنامه، شناخت و ... است. در واقع این مبنای چیزی نیست جز اندیشه و نوع نگاه معلم! حال چرا این بحث مطرح شد؟ طبیعتاً هر کس با زاویه دید خاصی ممکن است این مقوله را تفسیر کند. پس جهت جلوگیری از ادغام دیدگاه‌های گوناگون و بعضاً غلط افراد نیاز است که مبدأ ما تغییر کند. اصلاً این یعنی چه؟ اساساً مبدأ حساب و کتاب یعنی این که شاخصه و معیار ما برای بررسی یک مسئله یا برای بررسی و مقایسه دو یا چند مسئله با یکدیگر

چیست. بسته به این دیدگاه، ممکن است به نتایج گوناگونی دست پیدا کنیم. پس ابتدا باید یک شاخصی تعریف شود تا تحول مدنظر ما نیز بر اساس آن صورت بگیرد. طی اشاراتی، مهم‌ترین شاخصه و مبنای تحول را در «سیاست» معرفی می‌کنند.

پس در خصوص چیستی تحول، تا به اینجا متوجه شدیم که تحول باید سیاسی باشد. لازم است در این قسمت کار برای رفع ابهام هم که شده خدمتتان عارض شوم منظور از این سیاست، چیزی نیست که امروزه معنا می‌شود؛ بلکه سیاست در معنای «تحقیق، مطالعه و تمرکز در ابعاد انسانی» است. در هر صورت، تمامی این ابعاد تحت تأثیر ابعاد مختلف سیاسی، اقتصادی، هویتی و ... قرار دارد!

اگر بخواهیم جمع‌بندی مفیدی در خصوص چیستی تحول خدمتتان ارائه بدهم، می‌توان گفت که توضیح اصلی و مبنای اصلی ما، انسان عامل یا همان معلم است! در نتیجه در چیستی تحول، تمرکز عمدتاً بر تغییر زاویه دید معلمان و نحوه درک و تصور آنهاست.

راجع به مورد آخر که چگونگی تحول است بحث‌های زیادی صورت گرفته که عمدتاً بر اساس چیستی آن مورد بررسی قرار می‌گیرد و این چگونگی، چیزی نیست جز تربیت معلم به عنوان کسی که وارد این عرصه شده و چیزی نیست جز شخم کاشت بذر ایدئولوژی جدید نظام آموزش یا به عبارت ساده‌تر، پرورش تفکر و ایجاد زمینه تعاملات اجتماعی و ...، بر اساس هویت برتر معلمی! بحث حلقه‌های میانی که رهبری به آن اشاره کردند نیز در همین مرحله شناختی تحول صورت می‌گیرد.

یعنی معلم به عنوان واسط میان سازمان و آرمان‌ها، با شناخت وضع موجود، وضع مطلوب، امید داشتن و ورود به عرصه حل مسئله (و مماس شدن با آن)، نظام آموزشی را در راستای آرمان‌های خود قرار می‌دهد.

ذکر این نکته خالی از لطف نیست که حتماً باید طی فرایندهای نام برده، ابعاد فردی، اجتماعی و تاریخ‌ساز متربیان در راستای چنین آرمان‌هایی در نظر گرفته شوند. ... به امید روزی که توجه و تمرکز ما به جای تدوین اسناد مختلفی که توجهی به ارزش‌های معلم و ادراک دانش‌آموزان نداشته و بعضاً خودمان بر محتوای آن اشرافی نداریم، به سمت شناخت هر چه بیشتر نیازهای متربیان و متربیان معطوف شود.



تحول در آموزش و پرورش



واجب فراموش شده

درباره واجبی که فراموش کرده‌ایم.

امیرحسین حسینی
کارشناسی علوم تربیتی

نظام سیاسی می‌تواند اسلامی باشد؛ ولی بقای آن را تعلیم و تربیت اسلامی است که تضمین می‌کند. معلم موظف است که انسان شایسته برای جامعه تربیت کند؛ ولی این اصل را نباید فراموش کرد که وظیفه معلم ایرانی و مسلمان تربیت انسان شایسته مهدوی و تقدیم آن به جامعه است که کاری بسیار دشوارتر و مهم‌تر است که در چند سال اخیر مورد تهاجم‌های بیرونی و گاه‌هاً حمله‌های ناخواسته داخلی قرار گرفته است.

گویی توجه معلم باید به هر موضوعی باشد به جز تربیت. دغدغه دانش‌آموز هر موضوعی باشد به جز مهدویت و آینده سبز. شاید بگوییم کمی زمانه عوض شده است و فشار از هرسو، جامعه را بلعیده و دغدغه معلم در مشکلات جامعه هضم شده است ولی اگر کمی به گذشته نگاه کنیم متوجه خواهیم شد که هزینه‌های بسیاری برای الان خود کرده‌ایم.

نمی‌خواهم بگویم که در کوتاه‌مدت تحول کامل را ایجاد کنیم و نظام تعلیم و تربیت را به تمام معنا آماده ظهور کنیم؛ زیرا وضع موجود گواهی بر این است که هنوز در اصول اولیه مانده‌ایم و پیام اولیه اسلام را که در صدر اسلام صریح بیان شد، به دانش‌آموزان نرسانده‌ایم و اگر همین مسیر را در پیش بگیریم باید بدانیم که رسالت خود را به درستی انجام نداده‌ایم. اسلام از شهادتین آغاز می‌شود و اصول دین را معرفی می‌کند و به فروع دین می‌رسد. ولی ما، بین این فروع یکی را گمنام‌تر از بقیه در جامعه می‌بینیم. گویی فقط نامی از آن را زمزمه می‌کنیم و معنایی سطحی از آن در ذهنمان روشن می‌شود و الباقی مفهوم و معنای آن را به کلی نمی‌دانیم.

دیده است و می‌داند باید چطور رفتار کند؟ که اگر نداند و بخواهد آموزش دهد جامعه اسلامی را دچار معضل و فاجعه جدیدی می‌کند. پس لازمه اولین قدم برای شروع، آموزش است.

با توجه به تاریخچه این فریضه مشخص می‌شود که امر و نهی از منکر فردی که آموزش ندیده خود معضل بسیار بزرگتری نسبت به انجام شدن فعل منکر و عدم اجرای معروف است. از آنجا که این فریضه بر تمام مسلمین واجب است پس حکم آموزش دیدن آن چون لازمه واجب است، خود نیز واجب است.

همه افراد جامعه از باب فعالیت اجتماعی خود با دایره وسیعی از افراد ارتباط دارند که شامل خانواده، دوستان، همکاران و همسایگان و... است؛ اما معلم با توجه به رسالتی که دارد و نقش اساسی تفکرات او در شکل‌گیری اخلاق و ادب دانش‌آموزان نقش بسیار گسترده‌تری دارد که می‌تواند در فرایند آموزش بر دانش‌آموزان کلاس و بر خانواده‌های آنها تأثیر خود را نشان دهد.

البته باید توجه کرد شروع امر به معروف و نهی از منکر از خود شخص آغاز می‌شود؛ یعنی در ابتدا خود باید منکر را ترک کند و معروف را بپا دارد تا این‌گونه تأثیر امر و نهی از منکر او بیشتر شود. همانطور که امیرالمؤمنین (ع) می‌فرمایند:

«ای مردم! به خدا سوگند من شما را به هیچ طاعتی وادار نمی‌کنم مگر اینکه پیش از شما خودم به آن عمل می‌کنم و شما را از معصیتی نهی نمی‌کنم مگر اینکه خودم پیش

باید از ابعاد دیگر نیز بررسی کرد که چرا ملتی که تا چند قرن اخیر این چنین بر این امر مُصِر و پایبند بودند، اکنون از آن دور شده‌اند؟ به راستی که نوادگانی صالح برای اجدادمان نبوده‌ایم.

از پیش از اسلام این اصل اجتماعی در کتبی مانند پندنامه انوشیروان، کارنامه اردشیر بابکان و اندرزنامه بزرگمهر آمده است و اوج توجه به آن با ظهور اسلام به نمایش گذاشته می‌شود. به طوری که قرآن صریحاً در آیات متفاوتی توجه ویژه‌ای بر این اصل دارد.

آنچه مشخص است این است که هر فردی چه هویت خود را در اسلام بداند یا هویت ایرانی خود را ارجحیت ببخشد یا شیفته غرب باشد، با توجه به فراین موجود موظف به امر به معروف و نهی از منکر است.

معلمانمان به دانش‌آموزان خود فروع دین را آموزش می‌دهند ولی گاه تنها در بیان واژه، آموزش را خلاصه می‌کنند یا تعدادی مثال می‌زنند و سراغ مبحث دیگری می‌روند. آنچه مهم است، عدم توجه به استمرار این امر مهم است. گاهی در کلاس درس به دانش‌آموز می‌گوییم که با صحبت کردن حواس بقیه را پرت نکنند یا می‌گوییم جای زباله روی زمین نیست یا موارد دیگری که برای مدیریت کلاس و مدرسه و عدم ایجاد مشکلات احتمالی بیان می‌کنیم ولی حتی به خود زحمت نمی‌دهیم که نام امر به معروف و نهی از منکر را بر این امور بگذاریم. به راستی خود ما با عملکردمان این واژه‌های ارزشمند را با مردم غریبه کرده‌ایم. البته باید بدانیم که آیا خود معلم نیز می‌داند که این امور نیز امر به معروف و نهی از منکر است؟ آیا آموزش درست امر به معروف و نهی از منکر را

گویی دایره مشکلات عالم بر فراموشی همین امر می‌گردد. جامعه را بررسی می‌کنیم و مشکلات آن را می‌بینیم. از فساد که اقتصاد را می‌مکد گرفته تا مشکلات فرهنگی که ذهن را درگیر می‌کند و روان را می‌خراشد.

ولی چرا بی تفاوت هستیم؟ چرا آسوده در برابر معضلات حرکت می‌کنیم و تلنگری نمی‌زنیم که این جامعه ماست؟ این محیط زندگی فرزندان ماست؟ آیا سهل‌انگاری در ما رخنه کرده است که نسبت به آینده کودکان خود نیز بی‌اهمیت هستیم؟ و گاهی این بی‌توجهی ما سبب می‌شود روز به روز بر مشکلاتمان افزوده شود.

خداوند بالذات ولی انسان است و کسی جز او حق ولایت ندارد. ولایت بر پیامبر و ائمه بالعرض و نصب خاص تفویض شده است و در زمان غیبت بالعرض و نصب عام به ولی فقیه داده شده است ولی خداوند در کنار این ولایت‌ها نوع دیگر ولایت را نیز تعریف کرده است. آن نیز برای کسی که امر به معروف و نهی از منکر کند و در غیر این صورت کسی اجازه امر کردن به دیگران را ندارد و این فریضه، روح ولایت است.

امروزه جوامع توسعه‌یافته در قالب‌هایی مثل کنترل اجتماعی، نظارت عمومی، شجاعت مدنی، نظارت‌های سیاسی، پارلمانی، قضایی و... این اصل را وارد فرهنگ اجتماعی خود کرده‌اند ولی در سوی دیگر جهان وقتی پا به جامعه ایرانی می‌گذاریم و از این امر واجب بر مسلمین سؤال پرسیم که چیست؟ اکثریت جامعه آن را محدود به پوشش حجاب بیان می‌کنند. درست است که اهمیت رعایت پوشش و حجاب بر کسی پوشیده نیست؛ ولی این واجب تمدن‌ساز را



از شما کناره گیری می کنم.»
قبل از هر اقدامی باید زمینه را شناخت و روند فعالیت در آن را مشخص کرد. متأسفانه جامعه در وضعیت خوبی قرار ندارد. در ابتدا خاطر نشان کردم که مردم از این فریضه برداشت صحیحی ندارند. مردم امر و نهی را پس می زنند و دوگانگی بین دین و جامعه ایجاد کرده اند. مردم آن را سدی در مقابل مفهوم آزادی و حریم خصوصی بیان می کنند و در سالیان نه چندان دور عملکرد افراد نا آشنا با روش و فنون این فریضه نتیجه نامطلوبی را بر جا گذاشته و حس ناامیدی را القا کرده است و ما نیز چشم اندازی رسم نکرده ایم و قوانین این حوزه نیز عملیاتی نشده است.

پس در ابتدا باید زمینه فکری را از مین های موجود پاک سازی کنیم و مفاهیم اولیه را به شیوه درست بازگو کنیم تا طرز فکر و زاویه دید جدیدی ایجاد شود. سپس به سراغ تعاریف و دلایل این فریضه الهی برویم. یک معلم در ابتدا خود باید معروف و منکر را بشناسد. نه که برای کلاس درس و دانش آموزان او را مجبور کنیم؛ بلکه با توجه به واجب الوجوب بودن آن، آن را بشناسد.

سپس نسبت های میان عقل، شرع و عرف را به درستی بشناسد و الویت هر یک را در امور خود در نظر بگیرد و گاهی که عرف جامعه در تضاد با معروف است، با مردم مدارا کند ولی ساکت ننشیند و با کوشش و مجاهدت عرف جامعه را به سمت معروف سوق دهد. قرآن کریم دلیل اصلی انحراف و فساد را تبعیت از اکثریت می داند و از کلمات «لا یعقلون» و «لا یفقهون» استفاده می کند. البته باید به مراتب امر به معروف و نهی از منکر توجه نمود و از مختصرترین کار شروع

کرد و به تدریج به مرحله قوی تر رسید و بر اساس نظر امام خمینی (ره) منکر را با پایین ترین مرتبه برداشته و معروف را پیا داریم و اگر منکری با یک اخم برداشته شود، باید به همان اکتفا نمود و استفاده از مراحل بالاتر حرام است. برای امر به معروف و نهی از منکر باید شرایط را سنجد و همانطور که گفته شده حرکت بدون پشتوانه و تفکر جز ضربه ای بر دین نتیجه دیگری نخواهد داشت که خلاصه آن را به اختصار عرض می کنم.

۱_ علم:

منظور توانایی شناخت صحیح از معروف و منکر است.

۲_ قدرت:

معلم باید اهمیت قدرت و کسب آن را بداند و به دانش آموزان خود آموزش دهد تا بیاموزند و بتوانند قدرت انجام این فریضه را کسب کنند. با توجه به اینکه کسب قدرت واجب است، مقدمات کسب قدرت نیز واجب می شود. بنابراین شرط واجب نیز واجب است. معنای قدرت، تنها قدرت مدیریتی نیست، بلکه با توجه به شرایط، مواضع قدرت متفاوت می شود. قدرت انواع فردی و اجتماعی دارد و باید تفکر کرد و قدرت مورد نیاز را شناسایی کرد و شیوه به دست آوردن آن را فهمید و مسیر تربیتی کلاس را بر مبنای آن قرار داد و در جهت آن کوشش کرد. در اینجا به موارد کلیدی زیر می توان اشاره کرد:

الف - کسب قدرت علمی لازم: مانند آموزش صحیح روش امر به معروف و نهی از منکر.

رهبر معظم (مد ظله العالی) نیز این گونه روایت می کنند: «علم کسب قدرت می دهد. پس علم کسب کنید که اگر علم نداشته باشید کسانی که دارای پنجه قوی هستند دست شما را می پیچانند. اسلام افراد ضعیف را نمی خواهد؛ بلکه افراد قدرتمند می خواهد و قدرت با علم حاصل می شود.»

متأسفانه در کلاس های امروزی علم را بسنده به پاسخ صحیح به پرسش های استخراج شده از کتاب درسی می دانند و آنچه مهم است این است که مدرسه، مؤمنی مهدوی و آماده ظهور باید تحویل جامعه دهد نه تنها کسی که می تواند پاسخ به چند سؤال را بدهد. متأسفانه همین را نیز برای شناخت دانش آموز برتر انتخاب می کنیم و به او درجه و مقام می دهیم. شاید آموخته های او قابل تقدیر باشد ولی هدف نظام آموزش و پرورش اسلامی باید به گونه ای دیگر رقم بخورد و تفاوتی با سایر ملل داشته باشد؛ نه به گونه ای که دوازده سال حضور فرزندانمان در مدارس را تنها برای حفظ کلمات صرف کند و اندیشه دینی او محدود به حفظ چند خط از کتب معارف اسلامی باشد که قطره ای کوچک از دریای اسلام است.

ایجاد شبکه مردمی:

یعنی استفاده حداکثری از ظرفیت مردمی برای اجرای قوانین الهی به صورتی که ترک امر به معروف و نهی از منکر برای همگان هزینه داشته باشد. توجه داشت باشید که همین ظرفیت مردمی عامل پیروزی انقلاب اسلامی و تداوم ۴۰ ساله آن شد تا با حیل دشمنان از پای در نیاید. معلم، رهبری کلاس را بر عهده

مطهری این فریضه برای مسائل بزرگ مرز ندارد و هیچ چیزی نمی‌تواند مانع آن شود. اگر غیر از این بود هرگز قیام امام حسین (ع) قابل تأیید نبود. همچنین امام خمینی (ره) در تحریر الوسیله حکمی دارد با این مضمون که «اگر امر به معروف و نهی از منکر مستلزم ارتکاب به یک گناه باشد، در صورتی ارتکاب به آن مجاز است که با آن گناه از منکر بزرگ‌تری ممانعت شده و هیچ راهی به جز آن گناه برای ممانعت از آن منکر بزرگ‌تر وجود نداشته باشد. (دفع افسد به فاسد واجب است) مانند ممانعت از کشته شدن یک بی‌گناه با یک دروغ»

اصرار بر گناه:

این که آمر به معروف و ناهی از منکر بداند فرد عاصی دست از گناه برداشته، شرط امر و نهی ساقط می‌شود ولی اگر باز قصد انجام فعل گناه و منکر را داشته باشد، امر و نهی او واجب می‌شود؛ حتی اگر قصد تنها یک بار دیگر انجام دادن را داشته باشد. البته برای پیشگیری از گناه هم باید تدابیری اندیشید.

هدایت و راهنمایی کند تا کنش اجتماعی این فریضه الهی، فضای مسموم مجازی را نیز واکسینه کند. البته باید توجه کرد که کسب قدرت باید هدف امر به معروف و نهی از منکر باشد و منافع شخصی باید فدای امر به معروف و نهی از منکر شوند. بنابراین در کلاس باید برنامه و تدبیر و ایشار و فداکاری را نیز آموزش داد و نمونه‌های فداکاری ائمه نیز در این مسیر باید پیوسته یادآوری گردد. زیرا زندگی آن بزرگواران پیوسته صحنه امر به معروف و نهی از منکر بوده است.

احتمال اثر:

این نکته بسیار مهم است و چندین وجه دارد. ایجاد احتمال اثر شرط واجب است و شرایط لازم آن باید ایجاد شود. به عبارت دیگر اگر احتمال دهیم که امر به معروف و نهی از منکر ما تأثیرگذار نیست ولی امر و نهی دیگران اثرگذار است، از دیگران بخواهیم که این کار را انجام دهند. تأثیر کم هم احتمال اثر محسوب می‌شود و ظن و گمان رفع تکلیف نمی‌کند. اگر امر و نهی به غیر تأثیر بگذارد نه فرد خاطی، واجب است انجام شود. اگر امر و نهی سبب تأخیر در گناه یا کم شدن گناه شود لازم است که انجام شود.

نبود مفسده اهم:

تشخیص تفاوت ضرر و مفسده لازم است. منظور از مفسده این است که گاهی قربانی بزرگ‌تر از هدفی می‌شود که بدان می‌خواهیم دست یابیم و این موضوع با عقل سنخیت ندارد. البته بر اساس نظر شهید

دارد. اگر به کلاس و تعاملات بین دانش‌آموزان دقت کنیم، با شبکه‌ای از ارتباطات قوی و منسجم روبه‌رو می‌شویم که رهبری آن در یک سال تحصیلی در دستان معلم است و اگر باز به سطح تعاملات درجه دوم شامل دانش‌آموز و خانواده او دقت و توجه کنیم، طیف وسیعی از جامعه را می‌بینیم که در ارتباط با معلم است و اگر معلم در مرتبه اول بتواند در مدیریت کلاس موفق باشد و در مرتبه دوم بتواند حلقه ارتباطی خانواده با کلاس خود را تقویت کند، می‌تواند با تربیت متریان کلاس بر خانواده‌ها نیز تأثیرات تربیتی بگذارد و اکنون لازمه جامعه ما تغییر روند تفکر در مورد امر به معروف و نهی از منکر است که با توجه به تهاجم خارجی بر این فریضه، تنها معلم است که می‌تواند با تخاطب واقعی، جامعه را آگاه و هوشیار سازد و شبکه مردمی منسجمی ایجاد کند.

فضای مجازی:

دنیایی که قدرت و معادلات جهان مادی را تغییر می‌دهد و بر سیاست‌های اجرایی کشورها تأثیر می‌گذارد؛ به نوعی که متأسفانه در کشور ما بخش وسیعی از آن در دستان دشمن است. به نوعی دیگر می‌توان گفت بخش قابل توجهی از زمینه فکری مردم و به خصوص جوانان ما در اشغال دشمنان است و ما نیز غفلت زیادی ورزیده‌ایم. بنابراین نیاز داریم شبکه مردمی دنیوی را در فضای مجازی به لشکر سایبری مبدل کنیم و معلم است که باید پایه فکری ابتدایی آن را پی‌ریزی کند و مسیر حق را از باطل نمایان سازد؛ جامعه را از مصرف‌کننده فضای مجازی به تولیدکننده در مسیر درست و حق

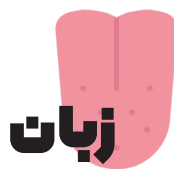


باید بدانیم که امر به معروف و نهی از منکر سه مرحله دارد:



دست و عمل

که اکنون تنها بر عهده حکومت است.



زبان

تبلور وجودی این فریضه که نقش عملیاتی تری به آن می‌دهد که نفرت و علاقه از قلب بر کلام جاری می‌شود به صورتی که حداکثر تأثیر را داشته باشد.



قلب

ظهور و تجلی نفرت از منکر و علاقه شدید به معروف که در وجود آدمی ریشه بدواند و در چشمان او نمایان می‌شود.

طوری که ابتدایی‌ترین نتیجه مثبت آن تغییر رویه رفتار دانش‌آموزان در کلاس درس است و مهم‌تر از آن، این که دانش‌آموز یاد می‌گیرد و جرئت لازم را در مسیر و مجرای شیوه درست پیدا می‌کند و نسبت به موضوعات و پیامدهای اطراف خود دغدغه‌مند می‌شود. ان شاء الله که تأثیرات و برکات این فریضه الهی و واجب فراموش شده در زندگی دنیوی و اخروی ما تأثیرگذار باشد.

بنابراین باید کلاس درس را زمینه آموزش امر و نهی کنیم و لازمه آن شناختن صحیح معروف و منکر است که نیاز به بینش راسخ معلم و همکاری اولیا در هر چه بهتر انجام شدن این فریضه دارد و بدانیم اگر در کلاس‌مان آزمون و خطا کنیم تا مرحله زبان به صورت احسن انجام شود و به نوعی این فریضه در کلاس درس قلق‌گیری شود، شاهد جهش فرهنگ اجتماعی خواهیم بود. به



با هیرپبک در ارتباط باشید

نظرات، پیشنهادات درباره این شماره و یادداشت‌های خودتون رو برای ما ارسال کنید.

Hirbodpub 

Hirbodpub 

Hirbodpub@gmail.com 

